

بقلم : دانشمند محترم آقای س . ع بلاغی

طیار و ذوالجناحین ؟

اواز مکہ عاصمہ حجاز موطن خود باجماعتی از مردوزن بسرزمین حبشه هجرت کرد و با فراغت بال باطاعت ذوالجلال پرداخت - اما قریش که این صید ها از دامشان بدر رفته بود عبدالله بن ابی ربیعہ مخزومی و عمرو بن العاص را با هدایای بسیار برای نجاشی پادشاه حبشه و برای اسقفم ابکشور حبشه فرستادند و با آنان قرار گ. ذار دند که قبل از گذرانیدن هدایا سخنی بمیان نیاورند و پس از آن درخواست کنند که فراریانیکه از عقاید قریش سر باز زده اند و بکیش نصرانیت هم که پادشاه حبشه بآن معتقد بود در نیامده اند و دین تازه ابرا پیش گرفته اند تصویب دهند

آندو وارد شدند و هدایای اسقفها را دادند و از آنها تقاضا کردند که در مجلس شاه از پیشنهادشان طرفداری نمایند. روز دیگر هدایای شاهرا گذرانیدند و پذیرفته شد سپس بشاه گفتند چند تن از مردم قریش از کیش ما خارج و بکیش تودر نیامده و راهی دیگر پیش گرفته اند. اکنون تقاضای ما این است که آنان تحویل شوند تا آنها را بقریش تسلیم نمایم.

اسقفها هم تصدیق کردند ولی پادشاه بر افروخت و گفت پناهندگان خود را قبل از تحقیق بشما تحویل نمیدهم.

آنجماعت احضار شدند و شاه از دین تازه آنها سؤال کرد. از بین آنجماعت او بشاه جواب گفت که ما در عهد جاهلیت بت میپرستیدیم و مردار میخوریم و بکارهای ناشایست اقدام می کردیم و از خویشان میپریدیم و ضعیفان را طعمه اقویا بودند تا اینکه خدا پیغمبری را از میان ما برانگیخت که نسب و راستگویی و امانت و عفت او را دیده و شناخته ایم - آن پیغمبر ما را بتوحید و عبادت خدا دعوت کرد و دستور داد رسوم جاهلیت و بتانرا دور بریزیم و راست بگوئیم و امانت را مسترد بداریم و بخویشان خود محبت کنیم و همسایگان را رعایت نمایم و از محرمان و ریختن خون و زنا و دروغ و خوردن مال یتیم و تهمت بمردم

پاکدامن اجتناب ورزیم ، و نماز ، و زکوة ، و روزه بخوانیم و بدهیم و بگیریم .
 ماها پذیرفتیم و قبیلها خواستند ما را بعبادت بتان و دست آلودن بپلیدیها بر
 گردانند نپذیرفتیم - ما را در شکنجه گذاردند و مانع از قیام مراسم دینی شدند از این
 رو پیناه تو در آمدیم .

شاه گفت: از کتابتان (قرآن) چیزی بخوان .

او چند آیه از اول سوره مریم خواند و شاه و اسقفان بگریه در آمدند آنکاه
 شاه گفت این گفته هاباتور موسی از یکجا سر چشمه گرفته و فروغ يك نورند .
 پس از آن تقاضای آن دوتن را رد کرد .

شب آن دوتن مشورتی کردند و راه دیگری را پیش گرفتند و فردا که بار یافتند
 احساسات شاعران را از این راه تحریک کردند که این جماعت عیسی را (بنده) میدانند .
 باز جماعت احضار شدند و شاه در این باره از آنها پرسید ،
 او گفت پیغمبر ما گفته است : که عیسی بنده خدا و روح و فرستاده و کلمه اوست که
 بمریم بتول عذرا ارزانی داشته است .

شاه گفت : اینان بقدر سر سوزنی خطا نگفته اند و آنکاه سه بار حکم آزادی
 جماعت را داد و امر کرد هدایای فرستادگان قریش را پس دادند .

نام این کس که در حضور پادشاه جواب میداد (جعفر برادر حضرت امیر المؤمنین
 علی علیه السلام است)

سالها گذشت و این جماعت بمرکه برگشتند و اسلام غالب شد و برخی از این
 جماعت از مکه بمدینا هجرت کردند و در سال هشتم هجری واقعه ای روی داد که بسیار
 نازگی داشت :

رسول خدا (ص) حرث بن عمیر از مدینه را بایک نامه بنزد پادشاه بصری (۱) فرستاد
 چون بسرزمین (موتی) رسید شرحبیل بن عمرو و غسانی فرستاده حضرت را گشت
 چون خبر بحضرت رسید لشکری بزعامت زید بن حارثه و جعفر (قمرمان داستانها)

و این رواجه برای سرکوبی فرستاد.
 این لشکر که بمؤنه رسید هر قل با چهار صد هزار نفر سپاهی با آنان بکارزار پرداخت
 و هر سه فرمانده کشته شدند و سینه جعفر نود زخم نیزه و شمشیر برداشته بود (شهادت
 جعفر در ماه جمادی الاولی سال هشتم هجری است) جعفر به (طیار) یعنی بسیار پرواز کننده
 در بهشت و (ذوالجناحین) یعنی صاحب دو بال و دو نیرو ملقب گشت و خبر شهادت هر
 سه تن قبل از رسیدن خبر رسمی از جانب رسول خدا ص بوحی الهی در مدینه منتشر شد و
 اشک در چشمان مبارک حضرت حلقه زد و سه روز مراسم سوگواری بر جعفر بعمل آمد و
 پس از سه روز حضرت (محمد و عون و عبدالله) سه پسر جعفر را خواست و دستور فرمود
 سرهای آنها را اصلاح کردند و فرمود: (محمد) شبیه عمویم ابوطالب و (عون) صورت و
 سیرتش شبیه من است و دست (عبدالله) را گرفت و در باره او دعا کرد که نروتمند شود
 و همین هم شد.

مادر این سه پسر (اسماء بنت عمیس) است و هر سه در حبشه بدنیا آمده اند و
 چند روز پس از ولادت عبدالله - خدای پسر بی شاه حبشه داد او هم آن پسر را عبدالله
 نامید و (اسماء مزبور) هر دو عبدالله را شیر داد * این عبدالله داماد حضرت امیر المؤمنین
 علی ص یعنی شوهر زینب خواهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام شد * ۲

رساله جامع علوم الفانی

گر بر رخت آن دو زلف همچون شب نیست
 خوش باش که این نقص تو شکر لب نیست
 صد شکر که همچو ماه جبینان دگر

بسا ماه رخت نحوست عقرب نیست

محمد مهدی شجعه

(۲) - ترجمه و خلاصه از تذکره خواص الامه سبط ابن جوزی